

دوباره می سازمت، وطن!

سروده ای از زنده یاد سیمین بهبهانی (۱۳۰۶ - ۱۳۹۳)

به بانوی قصّهٔ فارسی سیمین دانشور

اسفند ۱۳۶۰

دوباره می سازمت، وطن! اگرچه با خشتِ جانِ خویش
ستون به سقفِ تو می زنم، اگرچه با استخوانِ خویش
دوباره می بویم از تو گل به میلِ نسلِ جوانِ تو
دوباره می شویم از تو خون به سیلِ اشکِ روانِ خویش
دوباره یک روزِ روشنا سیاهی از خانه می رود
به شعرِ خودِ رنگِ می زنم زِ آبیِ آسمانِ خویش
اگر چه صد سال مُرده ام به گورِ خودِ خواهم ایستاد
که بردَرَمِ قلبِ اهرمن به نعرهٔ آنچنانِ خویش

کسی که «عظمِ رمیم» را دوباره انشا کند به لطف
چو کوه می بخشدم شکوه به عرصهٔ امتحانِ خویش

اگر چه پیرم، ولی هنوز مجال تعلیم اگر بُود
جوانی آغاز می کنم کنارِ نوباوگان خویش
حدیث «حُبِّ الوطن» زِ شوق بدان رَوش ساز می کنم
که جان شود هر کلامِ دل چو برگشایم دهانِ خویش
هنوز در سینه آتشی به جاست کز تابِ شعله اش
گمان ندارم به کاهشی زِ گرمیِ دودمانِ خویش
دوباره می بخشیم توان، اگر چه شعرم به خون نشست
دوباره می سازمت به جان، اگر چه بیش از توانِ خویش



مأخذ: جای پا تا آزادی، مجموعه اشعار سیمین بهبهانی
انتشارات نیلوفر، چاپ اوّل، تابستان ۱۳۷۷



<https://www.youtube.com/watch?v=sxbDsPaUVOc>